

قرآن و امام زمان علیه السلام

تاریخ پخش: ۱۳۹۷/۲/۲۹ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين بعدد ما احاط به علمه

«الهي انطقني بالهدى و الهمني التقوى»

ماه خدا در خانه ولی خدا سر سفره کتاب خدا، در مورد امام زمان علیه السلام می خواهیم صحبت کنیم، چون امام شناسی اگر نباشد منحرف می شویم. «فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» (کافی/ج ۱/ص ۳۳۷) در دعا داریم اگر امام را نشناسم، کج می روم. اینهایی که دستشان را از دست امام معصوم برداشتند، سراغ بنی عباس ها و بنی امیه ها... الآن هم کسانی که دستشان را از دست حضرت امام علیه السلام برداشتند، دستشان را در دست چه کسانی گذاشتند؟

۱ - ایان به غیبت، اولین شرط ایان:

قرآن و امام زمان، سوره بقره می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/ ۱ و ۲) قاری: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/ ۳) اولین علامت متقین «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ایان به غیب دارند. غیب کیست؟ خدا، غیب است. یعنی او را نمی بینیم. معاد را نمی بینیم. امام زمان را نمی بینیم. ایان به غیب. بگو: از کجا بفهمیم ما که نمی بینیم از کجا می فهمیم؟ از همان راهی که جاذبه زمین را می فهمیم. شما جاذبه زمین را به من نشان بده. هرچه نگاه کنی زمین را می بینی اما جاذبه زمین دیدنی نیست. از افتادن سیب پی می بری که زمین جاذبه دارد. دکترها بیماری را از حرارت و از تب پی می برد که این بیمار چه مشکلی دارد. لازم نیست آدم چیزی را خودش ببیند. شما روح مرا نمی بینید ولی حرف زدن مرا که می شنوید. همین که می بینید من حرف می زنم می گوید این زنده است. «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ایان به غیب یکی حضرت مهدی علیه السلام است. این یک مورد.

۲ - امامت عهد الهی با مردم:

باز در سوره بقره آیه ۲۷، قرآن نقل می کند... قاری: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ»، «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ» عهد خدا را نقض می کنند. عهد خدا چیست؟ قرآن می گوید: عهد خدا امامت است. عهد خدا را می شکنند یعنی امامت را می شکنند. حضرت ابراهیم چند مرحله را طی کرد. اول شد عبدالله یعنی بنده خدا، بعد شد نبی الله، مقامش بالاتر رفت شد رسول الله، مقامش بالاتر رفت شد خلیل الله،

آخرین درجه‌ای که گرفت امام شد. خدا به او گفت: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۲۴) من تو را امام کردم، تا ابراهیم دید بالاترین درجه را گرفت که رهبری است، «قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» گفت: خدایا این درجه و مقام امامت را به بچه‌های من هم بده. فرمود: «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عهده یعنی این امامت عهده است. خداوند در قرآن به امامت گفته: عهد الله! ابراهیم گفت: خدایا، این مقام امامت را به نسل من بده. فرمود: عهد من به گناهکار نمی‌رسد. «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» به جای اینکه بگوید: «لَا يَنَالُ الامامه» فرمود: عهد من است. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ» انتقاد می‌کند که پیمان خدا را می‌شکنند، می‌گوییم: پیمان خدا چیست؟ می‌گوید: پیمان خدا یعنی عهد خدا، عهد خدا چیست؟ عهد خدا امامت است.

یک روایتی داریم «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» (بقره/ ۱۲۴) خداوند حضرت ابراهیم را به چند حادثه امتحان کرد. امتحان هوش... بی خودی نبود که درجه درجه بالا رفت. اول شد عبدالله، بعد از عبدالله چه بود؟ امتحان هوش! نبی الله، بلند بگوئید... بعد رسول الله، بعد خلیل الله، بعد... هر امتحانی می‌داد یک درجه بالا می‌رفت. «فَأَتَمَّهُنَّ» یعنی از امتحان خوب درآمد. حدیث داریم «فَأَتَمَّهُنَّ» یعنی «فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ أَمَامًا تَسَعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ»، «فَأَتَمَّهُنَّ» یعنی به همه امام‌ها قبول کرد. ما چهار امامی و هشت امامی نداریم. دوازده امام داریم، شیعه و سنی، نه یکی و دو تا و ده تا و بیست تا و سی تا، شیعه و سنی یک دسته روایات، همه گفتند: پیغمبر فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفر هستند. اسم تک تک آنها برده شد. در غدیر خم هم که امیرالمؤمنین را منصوب کرد اسم باقی امام‌ها را هم تا حضرت مهدی برد. همین امام رضا را یک عده قبول ندارند. هفت امام هستند. حالا چرا امام رضا را قبول ندارند؟ نماینده امام کاظم، پدر امام رضا، امام کاظم شهید شد، خوب پول‌ها نزد او بود. خمس و زکات و اینها، ثروت‌ها نزد نماینده امام کاظم بود. امام کاظم که شهید شد باید پول‌ها را به امام رضا بدهد. گفت: نه، دیگر اصلاً امامی وجود ندارد. گفت امامی وجود ندارد که پول‌ها را بالا بکشد. این اختلاس‌ها آن زمان هم بوده است. نماینده امام هفتم، پول‌های امام هفتم را گرفت و گفت: هفت امام بیشتر نداریم. «فَأَتَمَّهُنَّ» این حدیث را خودم به تازگی دیدم. وقتی خدا حضرت ابراهیم را آزمایش می‌کند، «فَأَتَمَّهُنَّ» یعنی «إِنِّي عَشَرَ إِمَامًا تَسَعُ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ» (کافی، ج ۱، ص ۵۲۹) مراد از «أَتَمَّهُنَّ» یعنی باید همه را قبول داشت.

۳ - ایمان یک مجموعه به هم پیوسته، نه از هم گسسته:

بعضی چیزها نصفش هم به درد می‌خورد. مثل چه؟ مثل مغز بادام، یک مغز بادام هم به درد می‌خورد. نصفش هم به درد می‌خورد. یک کیلویش هم به درد می‌خورد. یک گونی‌اش هم به درد می‌خورد، یک

کشتی اش هم به درد می خورد. یعنی هم جزء اش مفید است هم... بعضی چیزها مثل آب درون چاه چهل متری است. شما اگر ۳۹ متر طناب داشته باشی باز هم تشنه می مانی، یعنی یک متر هم کم باشد، به آب نمی رسید. بعضی چیزها پنجاه درصدش مفید است. بعضی چیزها اصلاً پنجاه درصدش مفید نیست. به کسی گفتند: شما بلد هستی؟ گفت: پنجاه درصد. گفتند: یعنی چه؟ گفت: شیرجه می روم، بیرون نمی آیم. یعنی هیچی! اینجا پنجاه درصد نیست. باید همه را قبول داشت. اینکه کسی بگوید: من خط امام را قبول دارم. ولی مثلاً در مقابل مقام رهبری تسلیم نباشیم. اگر امام را قبول داری همه... ما خودمان هم همینطور هستیم. ما بعضی هستیم.

خانم می گوید: من روزه می گیرم نماز هم می خوانم اما حجاب را قبول ندارم. آن آقا می گوید: من همه چیز را قبول دارم، این یکی را قبول ندارم. ما باید... دو نفر دعوایشان شد، نزد پیغمبر آمدند دعوا را حل کنند، پیغمبر به نفع یکی حکم کرد. فوری گفت: خیلی خوب، این خویش و قومت بود، به نفع او حکم کردی. آیه نازل شد، «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا فِيهَا شَجَرًا بَيْنَهُمْ» (نساء/ ۶۵) به خدا قسم دین ندارند، آنهایی که وقتی می گویند: داور باش، داوری تو را قبول نمی کنند. «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء/ ۶۵) «فی انفسهم» یعنی در دلشان حرج، نق نزنند. مؤمن واقعی کسی است که نق نزند. تسلیم خدا باشیم. بعضی ها می میرند، بنر می زنیم: مرگ نا به هنگام... ببخشید جنابعالی چه کاره هستی که بگویی به هنگام یا نا به هنگام؟ زود مرد. ببخشید شما چه کاره هستی که بگویی: زود بود یا دیر بود؟ یکبار دیگر این آیه... بخدا قسم ایمان ندارند جز کسانی که وقتی خدا یک چیزی گفت، بگویند: چشم! ما همه چیزها را نمی دانیم.

از همین امام رضا پرسیدند، چرا نماز صبح را بلند بخوانیم؟ نماز مغرب را بلند می خوانیم، نماز ظهر را یواش می خوانیم. چه کسی بلد است؟ امام رضا فرمود: صبح و مغرب در تاریک و روشن است، تاریک و روشن داد بزن. ظهر هوا روشن است تو را می بینند، نیازی به داد زدن نیست. خوب نمی دانستیم. اصلاً بعضی چیزها را نمی فهمیم. شما اگر یک انگشت کسی را قطع کنی باید ده تا شتر بدهی. دو تا، بیست تا، سه تا سی تا، چهارمی را شما بگویید، با هم بگویید... چهل تا! می گوید: نه، چهار تا بیست تا!... یکبار دیگر، یکی ده تا، دو تا بیست تا، سه تا سی تا. چهار تا را باید بگوییم: چهل تا، می گوید: نه، چهار تا بیست تا. قرآن یک آیه دارد می گوید: من بعضی چیزها را طوری می کنم که تا آخر عمرتان هم نفهمید. می خواهم بینم قبول می کنی یا نه؟

جهنم نوزده مأمور دارد. «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (مدثر/ ۳۰) جهنم نوزده مسئول دارد. هر وقت آدم این آیه را می‌خواند، جهنم نوزده مأمور دارد. خوب خدایا یک نفر دیگر بگذار رویش یکباره بیست نفر شود. مگر فرشته‌های تو میلیارد میلیارد نیست؟ «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (مدثر/ ۳۱) فرشته‌ها را فقط خدا می‌داند. چند میلیارد است خدا می‌داند. خدایا تو که میلیارد میلیارد فرشته داری، حالا یکی دیگر رویش می‌گذاشتی می‌شد بیست تا، می‌گویی: مخصوصاً گفتم: نوزده تا بینم فضول کیست؟ «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا لِنَعْلَمَ...» قاری: «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (مدثر/ ۳۱)

۴ - امامت جعل الهی، نه رأی مردمی:

امام را چه کسی باید نصب کند؟ نیاز به امام همان نیاز به پیغمبر است. به چه دلیل ما پیغمبر می‌خواهیم؟ به دلیل اینکه عقل ما ناقص است. به چه دلیل ناقص است؟ چون پشیمان می‌شویم. کسی را سراغ دارید که در عمرش دهها و صدها و هزارها بار با کم و زیادش پشیمان نشده باشد. پس پشیمانی یعنی چه؟ یعنی آنوقتی که کار انجام دادم نفهمیدم. اگر عقل کامل باشد آدم پشیمان نمی‌شود. پس چون پشیمان می‌شویم عقل ما ناقص است. عقل ناقص باید از طرف خدا کمک شود. طریق انبیاء، این دلیل نبوت است. امامت هم همینطور است. می‌شود بگوییم: خداوند برای کمک عقل یک زمانی پیغمبر فرستاد بعد هم دیگر آن را ول کرد. هیچی به هیچی! آیات امامت همه با «جعل» هست، جَعَلَ یعنی قرار دادم. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۲۴) خدا می‌گوید: من تو را امام کردم. «جَعَلَ» یعنی امامت دست خداست. رئیس جمهور نیست که با انتخابات رأی بیاورد. رئیس مجلس نیست. نماینده شهر و شورای شهر و روستا نیست. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» خدا باید تعیین کند.

آیه دیگر می‌فرماید: قاری: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص/ ۲۶) «جَعَلْنَا»، «جَاعِلُكَ» حالا یک چیزی برای شما بگوییم. یک خرده این قسمت فنی است. یعنی آخوندی است. طوری نیست. نیم دقیقه! نمی‌گوید: «انی جعلت» می‌گوید: «انی جاعلک»، «جَعَلْتُ» یعنی قرار دادم، تمام شد رفت. تاریخ است. «جاعلک» یعنی هر لحظه در حال جَعَلَ هستم. یعنی چه؟ یعنی همینطور که خداوند برای هر زمانی پیغمبر فرستاده برای هر زمانی باید امام تعیین کند. وگرنه می‌گفت: «انی جعلتُ للناس خلیفه»، «جاعلک للناس» این مستمر است. به همان دلیلی که ما پیغمبر می‌خواهیم، امام می‌خواهیم. عقل ما ناقص است. عقل ناقص نیاز به کمک دارد. همان عقل ناقص زمان پیغمبر که با پیغمبر جبران می‌شود همان عقل ناقص در زمان امام با امام جبران می‌شود.

مردم گاهی وقتها قضاوتشان درست نیست. وقتی جبرئیل نازل شد، می‌گفتند: در طائف و مکه آدم‌های سرشناس بودند، چرا جبرئیل بر او نازل نشد؟ «لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرِيَّتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف/ ۳۱) می‌گفتند: چرا جبرئیل بر پیغمبر نازل شد؟ ما دو تا آدم سرشناس داشتیم. باید این مثلاً باشد. قرآن می‌گوید: شما چه می‌دانید. «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/ ۱۲۴) خدا می‌داند چه کسی به درد امامت می‌خورد. امام زمان امام حی است، عمرش هیچ مشکلی ندارد. من این را سالهای قبل گفتم. یک صلواتی بفرستید. (صلوات حضار)

۵ - قدرت خداوند در بقای عمر امام زمان علیه السلام:

این قسمت را تکه تکه بخوانید. پیغمبری که می‌گویند: عزیز بود، سوار الاغ بود. از کنار قریه‌ای می‌گذشت. جاهایی که خراب می‌شود اول سقف پایین می‌آید. پایه‌ها می‌ماند. بعد به مرور پایه‌ها روی سقف می‌ریزد. یعنی اول سقف می‌آید بعد پایه‌ها، این را می‌گویند: «خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» (بقره/ ۲۵۹) یعنی اینقدر این قریه خراب شده بود که دیگر پایه‌هایش را روی سقف ریخته بود. سقفش که سالهای قبل خراب شده بود. پایه‌اش هم روی سقفش ریخت. حالا از اول بخوانید... قاری: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»، «مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ» یعنی از کنار قریه‌ای مرور می‌کرد. این قریه خرابه شده بود. پرسید: «قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» این پیغمبر که قریه را دید، گفت: خدایا این مرده‌ها را چطور زنده می‌کنی؟ «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» صد سال او را مرگ داد. بعد از صد سال این پیغمبر را زنده کرد. از او پرسید: «قَالَ كَمْ لَبِثْتُ» چند وقت است اینجا هستی؟ «قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» گفت: یک روزی، نصف روزی! گفت: نه بابا! «قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» گفت: صد سال پیش آمدی از اینجا بروی، گفتی: مرده‌ها را چه کسی زنده می‌کند؟ خودت را مرگ دادم. بعد الاغی که سوارش بودی و مرگ دادیم، الاغ هم روبروی چشمت زنده می‌کنم.

«فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» نگاه کن به غذایت تغییر پیدا نکرده است. خوب حالا ببینیم غذا بیرون از یخچال یک هفته خراب می‌شود. صد سال است این غذا سالم است. صد سال چند برابر یک هفته است؟ یک سال ۵۲ هفته است. صد تا ۵۰ تا می‌شود پنج هزار تا، صد تا هم دو تا دویست تا می‌شود. این غذایی که یک هفته خراب می‌شود، پنج هزار و دویست برابر عمر طبیعی‌اش سالم است. امام زمان عمری نکرده، هزار و دویست سال دارد. ماشین حساب که دارید. شما هزار و دویست را تقسیم بر عمر طبیعی ۷۵ کن، ۶۵، ۸۰! امام زمان چهارده برابر عمر طبیعی، پانزده برابر عمر طبیعی عمر کرده است. چیزی نیست.

پانزده تا چیزی نیست. پنج هزار و دویست برابر عمر طبیعی خدا می‌گوید: من این غذا را سالم نگه داشتم. خداست... همین امام می‌داند چقدر زور دارد. شما خوابت گرفت نمی‌توانی مژغات را نگه داری. وزن این مژه چقدر است؟ یک مثقال هم نیست. هرچه می‌خواهی نخوابی، این مژه پایین می‌افتد. خوابت می‌گیرد نمی‌توانی سرت را نگه داری. شما و بنده نمی‌توانیم کله‌مان را نگه داریم. در زیارت جامعه می‌گوییم: «بِکُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ» ای امام رضا، آسمان‌ها و کرات آسمانی بخاطر شما روی پا هستند.

یک نخ در اسکناس هست، این نخ چیزی نیست. اما همین نخ اسکناس را نگه داشته است. نخ را بیرون بکشی اسکناس با کاغذ فرقی نمی‌کند. آن نخ به این ارزش داده است. عمر امام زمان چقدر است؟ هرچقدر می‌خواهد باشد. کی ظهور می‌کند؟ هیچکس نمی‌داند. هرکس گفت: امام زمان کی ظهور می‌کند، هی به ما گفتند: تکذیب کنید. دنبال عارف مارف هم نروید. هرچه می‌خواهید به طور طبیعی خدا می‌دهد. یک قصه بگویم.

۶ - خدمت به همسر، زمینه توفیقات الهی:

در قرآن چند تا تعبیر است. این بالاترین درجه عرفان است. من دلم می‌خواهد اگر افرادی که دلشان می‌خواهد مقامات معنوی را طی کنند، دست به عبادت‌هایی می‌زنند. ذکر و ورد و فلان دعا و اعتکاف و پیاده‌جمران برویم. پیاده کجا برویم، اینها کارهای خوبی است اما خدا خواسته باشد بدهد، بیرون اینها هم می‌دهد. سه تعبیر در قرآن هست خیلی مهم است. یکی به موسی می‌گوید: «وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ» بخوانید. قاری: «وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم/ ۵۲) «قربناه» یعنی قرب، او را نزدیک خودمان آوردیم، «نَجِيًّا» با او نجوا کردیم. خدا می‌گوید: ما با حضرت موسی نجوا کردیم، در گوشه گفتیم. دیگر این بالاترین درجه رشد معنوی است. آیه دیگر می‌گوید: «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه/ ۱۳) موسی تو منتخب خودم هستم. من خدا، تو موسی را انتخاب کردم. آیه دیگر می‌گوید: «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه/ ۴۱) یعنی من تو را مخصوص خودم قرار دادم. «نادیناه، قَرَّبْنَاهُ، نَجِيًّا، وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ، وَ اصْطَنَعْتُكَ» بالاترین درجات را خدا به موسی داد. حالا مگر موسی چه کرده بود؟ به خانمش گفت: سرما است، تو هم حامله هستی، اینجا هم بیابان است. همینجا بایست من بروم آتش بیاورم. یعنی آئین همسرداری، یعنی شما می‌توانی در خانه، آشپزخانه، ظرف‌ها را بشویی، از همین ظرف شستن شما خدا یک جایی برساند به عقل هیچکس نیاید. همین یک سلام کن، واجبات را انجام بده و محرمات را ترک کن. به نامحرم رسیدی خیره نشو! کم فروشی نکن، زندگی معمولی کنید، آنجایی که باید برسید، می‌رسید.

بعضی جوان‌ها می‌گویند: حاج آقا ما چه کنیم که رشد معنوی پیدا کنیم؟ به او می‌گویم: داماد شدی؟ می‌گوید: نه، می‌گویم: برو داماد شو. می‌گوید: رشد معنوی؟ می‌گویم: رشد معنوی هم در همین رشد مادی است. از همین رشد مادی، رشد معنوی هم می‌آید. حضرت موسی به خانمش گفت: حامله هستی، بیابان است و سرما است، بایست «إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا» (طه/ ۱۰) یک آتش دیدم از آن دور، بروم بیاورم گرم شوی و سرما نخوری. رفت زن داری کند، خدا به مقامات بالا او را رساند. خدا کند خانم من پای تلویزیون نباشد. خوب زن داری کن به هر جا می‌خواهی برسی، برس. خوب شوهرداری کن، حدیث داریم اگر زن مشغول عبادت است. شوهرش او را خواست، عبادتش را خلاصه کند و نزد شوهرش برود. تو شوهرداری کن به هر جا می‌خواهی برسی، می‌رسی. تو زن داری کن، مردها زن داری کنند، زندگی ما همین است. تکلیف...

یک سؤالاتی راجع به امام زمان می‌کنند، امام زمان زن و بچه هم دارد؟ واجب است بدانیم؟ نه. واجب که نیست. مستحب است بدانیم؟ جزء مستحبات هم نیست. این هم دو. الآن شما با خانم ایشان مشکل شخصی داری؟ نه من چه مشکلی دارم؟ الآن مشکل جامعه ما خانم امام زمان است؟ نه، اصلاً سؤال غلط است. نه واجب است، نه مستحب است، یک کارهای غلطی می‌کنیم حتی در قالب قرآن. در همین مشهد مرا جایی بردند جایزه بدهند به قرآنی‌ها، گفتند: یک آیه پیدا کردیم در قرآن یازده «قاف» دارد. گفتیم: هرکس پیدا کند جایزه دارد. این جمعیت از اول تابستان تا آخر تابستان رفتند قاف شماری! اینها را باید شلاق زد، خل هستند.

یک کسی نزد من آمد گفت: یک جایزه به من بده. گفتم: چه کردی؟ گفت: من قرآن را از این طرف حفظ کردم. گفت: «والضالین، نستعین، مستقیم» برعکس می‌خواند. گفتم: همه قرآن را؟ گفت: بله. قرآن را باز کردم و امتحان کردم، دیدم هر جای قرآن را می‌گویم از این طرف می‌خواند. گفتم: چقدر زحمت کشیدی؟ گفت: من تیزهوش هستم بیست سال کار کردم. یک تیزهوش بیست سال وقت گذاشته قرآن را از این طرف حفظ کرده است. گفت: جایزه من چیست؟ گفتم: دیوانه خانه و شلاق! تو را باید شلاق زد و به دیوانه خانه فرستاد. تو غلط کردی قرآن را اینطور حفظ کردی! قرآن چند تا قاف دارد؟ یا آموزش قرآن با اشاره.

یکبار جایی رفتم دیدم خانمی روی بلندی رفته و چنین می‌کند. هی همچین می‌کند و او هم قرآن می‌خواند. گفتم: می‌خواهی برقصی، برقص! این قرآن نه در اسلام گفتند، نه شیعه گفته، نه سنی گفته، نه مراجع گفتند، هرکسی یک روزی... راهپیمایی استغاثه، کجا بوده است؟ راهپیمایی کنیم امام زمان ظهور کند. اگر امام زمان با راهپیمایی ظهور می‌کرد خودش به ما دستور می‌داد. می‌گفت: یکی از راه‌های ظهور حضرت

راهپیمایی است. از خواب بلند می شویم یک چیزی را خلق می کنیم. فکر می کنیم مبتکر هستیم. حرفها باید...

۷ - قرآن و عترت، معیار رفتارهای دینی:

امام رضا فرمود: هرچه از لب من بیرون آمد، بگو: یا علی بن موسی الرضا، دلیل این حرف شما کجاست؟ من بگویم: دلیل حرف من این آیه قرآن است. دو امام را من دیدم که امام به مردم سفارش می کرد اگر یک چیزی از ما شنیدید، دلیل قرآنی اش را بخواهید. روی سلیقه انجام ندهید. می گویند: دستها بالا، دستها بالا در دعا یعنی چه؟ یعنی مقابل صورت، بعضی می خواهند دعا کنند چنین دعا می کنند. بابا خدا پشت بام که نیست، آسمان هم نیست. تو سؤال می کنی، آدم سؤال کننده دستش را چنین می کند. این علامت سؤال من است نه علامت مکان خدا، وگرنه چنین می کردیم. اگر مکان بود چنین می کردیم. عبادت ما باید استاندارد باشد. الآن رب گوجه استاندارد دارد. گوشت گاو استاندارد دارد آنوقت دین ما استاندارد می خواهد، چه کسی گفته است؟ به چه دلیل؟ امام گفته: دلیل قرآنی اش را بخواهید. هرکس این دعا را...

بعضی وقتها هم عبادت را تحمیل می کنیم. رفتیم یک مسجدی، یک شبی دیدم یک ورقه تقسیم کردند. ۲۱ بار این دعا را بخوانید. آقا تو از این دعا خوش آمدی حق داری این را فتوکپی کنی و در مسجد پخش کنی و خودت هم پشت بلندگو بخوانی و مردم را الاف کنی؟ من آمدم نماز جماعت بخوانم. نیامدم ۲۱ بار این صفحه را بخوانم. می خواهی بخوانی بخوان اما حق نداری سلیقه شخصی ات را تحمیل کنی.

می خواهیم قرآن سر بگیریم، قرآن سر گرفتن راهش این است. قرآن سر می گیری ده مرتبه بمحمد، بمحمد، بعلی، بفاطمه، بالحسن، بالحسن... وسطش نباید روضه بخوانیم. چون من آمدم قرآن سر بگیرم، بعضی از این قرآنها هم سنگین است، هی خوابان می گیرد باز یک خرده زجر می کشیم. اصلاً چه کسی گفت همه بنشینیم. آقایان تکان نخورید. آقا مگر اسیر گرفتی؟ پایم درد گرفته می خواهم بلند شوم. هیچ مانعی ندارد ما در نماز جمعه نگاه می کنیم بعضی از امام حسن مجتبی بلند می شوند. این پایش درد گرفته است. این دنبال بهانه بود که به اسم امام زمان برسد و بلند شود، منتهی این چون پایش درد می کند از امام حسن مجتبی بلند می شود.

من شبهای قدر که تهران مسجد دانشگاه قرآن سر می گیرم، چون قبلش دعای الغوث خواندند. دو ساعت طول کشیده است. روی منبر می روم می گویم: من روی منبر نشستم، همه بلند شوید. بلند می شوند دو سه دقیقه سخنرانی می کنم و آنها هم ایستاده گوش می دهند. این چند دقیقه، اینقدر به من دعا می کنند. ای خدا پدرت را بیامرز. ای خدا مادرت را بیامرز. زانویش درد گرفته است. مراعات حال ضعیفها را باید بکنیم.

خدمت یکی از مراجع رسیدم. گفت: آقای قرائتی دیشب سوختم سوختم سوختم! گفتم: بیماری شما شدید شد؟ گفت: نه، مسجد بغل ما هی گفت: الغوث الغوث خالصنا من النار یا رب! من هم بال بال می زدم. رویم نمی شد بگویم: دعا که می خوانید صدای بلندگوی مسجد نباید بیرون مسجد باشد، جز اذان! غیر از اذان کسی حق ندارد بیرون مسجد بلندگو بگذارد. حالا شب قدر است، شب قدر باشد. می خواهیم قرآن بخوانیم. می خواهیم سحرخوانی کنیم. چه کسی گفت: به هوای سحرخوانی مرا سحر بیدار کنی؟ شما نماز صبح اذان بگو. خیلی از کارهایی که ما می کنیم استاندارد نیست. از مراجع تقلید پرسید. آقا بنده می خواهم دعای الغوث بخوانم، بلندگویش بیرون برای همسایه ها، در مواردی که مردم اذیت شوند، حرام است. این آقا خیال می کند مستحب انجام می دهد ولی قلباً و واقعاً حرام است. همه کارهای ما دست به هر جایش می زنی پوسیده است. خراب است، امام می خواهیم که بگوید: همینطور که من گفتم انجام بدهید. در مرز راه بروید. این آمپول را اگر در رگ بزنی خوب است، به هر جا بزنی که خوب نمی شوی. باید در رگ زد. این شماره تلفن را بگیری طرف گوشی را برمی دارد. هر شماره ای بگیری گوشی را بر نمی دارد. اگر می خواهیم خدا به حرف ما گوش بدهد، ما باید کارهاییان استاندارد باشد از طریق تقلید و مرجعیت... نیم ساعت شد؟

خدایا هر کج و کوری، کج و کولگی، هر انحرافی در فکر ما، در زبان ما، در عقاید ما، هر رقم انحراف هست ما را به راه مستقیم هدایت بفرما. هر چه در ماه رمضان برای خوبان تاریخ مقدر می کنی، همه آنها را برای همه ما مقدر بفرما. کمتر از آنی ما را به خودمان واگذار نکن.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته